

و کلا تر خود کرد اینم و عویسان صاحب جمال صبر این آیت آمد و در دوست
 میدارند آن کا فرمان گویند همین که در جرب نرمی کنی و مدارا کنی با ایشان خیار خلق
 پس ایشان جرب نرمی کنند و مدارا کنند بر مدارا منت را از ذهن گرفته اند یعنی جرب
 کردن سخن و خوش آمد سخن کشی حق را پوشیدن نصیب متشرع انبست که بجا بر صاحب
 بدعت و ضلالت جرب نرمی کند قال النبي صلى الله عليه وسلم اذا لقيت العاصب
 فالتق بوجهه فغيره یعنی هر گاه که پیش آیی با قبا روفت و اصحاب بدعت بر همان
 کن بروی نزش در حقانی نفس آورده است که سهیل بن عبدالله گفت من صحابا
 و اهل من توجده فاتقوا الله و لا تجالروا و لا تؤاخذوا بالثبوت و لا بطول
 من نفسه العداوة و من نفس العداوة من جسد عاصب الله تعالى خلاوة السنن
 و من جسد الی مشیخ نزع نوزالایان من قلبه چون تو او کمتر کاران و لید این مغیره
 بود و کلا تر ایشان تخصیص کرد و پرا بعد از تعیم و گفت قلا نطع یعنی فرمان بری
 کن ای محمد کلا خلاف هر سو کند خورده را مهملین خوار و مقدر دروغ
 کوی و ضعیف درون حق تعالی همسان بر عیب کننده مردمان و غیبت کنندگان
 مساوی است رونده در میان خلق یکجمله یعنی جینی در میان خلق سخن بر
 و مردمان را در می اندازد و در حدیث است لا یدخل الجحیم صاحب تم یعنی هر کس

یعنی مؤمن یا بدکارش نکند بپوشد و یادی از پیشد و طعام
 و آری کند بر هر کس که یادی از پیشد بیان را روا سلام را
 یکس نماز دی حکم غیر بومی فریاد کرد و غلبه
 شریعت سر میگوین تا بود فریاد و در حدیث مشهور
 من و من همسان یعنی بر با او جهل کسان که را در حدیث
 خواهد بنیادی سخن ۳۵

در پشت در دنیا بد متاع الخایر سخت باز دارند یعنی سخت بخل و باز دارند
 خلق از ایمان آوردن معتدل سخت عظام زهد در گذرنده در ظلم و ستم آتش سخت
 کنه کار عقل سخت ناپاک و بد نفوی بعد ذلك پس ازین عیبها عیب دیگر دارد که آن
 عیب اینست ذنوبی که هر مردمان است از ما درو پرا بر زمین نبود بعد از مردمان
 و مغیره و پرا بر پستی قبول کرده و کنت جا در وی زنا کرده بودم و این ولید از ان زنا
 متولد شده است حق تعالی دست خود را می گوید که این دشمن مرا که عیبهای او شود
 فرمان برداری کن لکن ان از برای این که باشد وی ذالمال با ان و بلیان
 و با پسران یعنی از برای تو امری وی و قوت و شوکت و پسران بقوت وی و پسر
 بود مرد و پرا فرمان او بجز و میل با او بکن کرد دشمن است چون کتاب را قبول نمیکند
 اذ انتلی چون خوانده می شود علیه بروی آیاتنا ایستای قرآن که نستانده
 قال اساطیر الاولین کی گوید این افسانه نوشته شده پیشین است و در
 امام حمزه و بکر که را وی امام عاصم است بحان مرد و حمزه خوانده اند و باقی قرآنی
 سخته خوانده اند تعدیرة علی الاول ان کان ذالما و بین تطیعه یعنی لا تفعل ذلك
 و علی انشأ تعدیرة لا تطیع لان کان بخون ان کا فر یا یاد کرد و عیبهای بد او را
 یاد کرد خدای او را یاد کرد و تنقصتة مرا آینه زود باشد که در غنیمتش الوسم داغ